

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی نوزدهم

دوران تسلط رومیان بر اسرائیل و به صحنه آمدن حضرت عیسی مسیح



در نبرد نابرابر یهودیان علیه اشغالگران رومی صدها هزار یهودی جان باختند

پرسش - پروفیسور امون نتصر، شما در گفتارهای پیشین در مورد اشغال سرزمین یهود توسط سپاهیان یونان سخن گفتید و به تاریخ آن دوران پرداختید که یهودیان در برابر توطئه فرمانروای یونانی که می خواست آنان را از یکتاپرستی دور سازد و به بت پرستی بکشاند و فرهنگ و باورهای یهودی را ریشه کن سازد به پا خاستند و در این نبرد نابرابر پیروز شدند و توانستند دین و فرهنگ و ملیت خویش را حفظ کنند. ولی چندی پس از آن دوباره سرزمین اسرائیل توسط نیروهای بیگانه به اشغال درآمد. این رویداد در چه هنگام بود و خواهشمندیم در باره آن سخن بگوئید.

پاسخ - به عنوان مقدمه باید بگویم که تاریخ دائما در حال تغییر و دگرگونی است: امپراتوری ها می آیند و امپراتوری ها می روند. ولی ملت یهود در سرزمین خود باقی می

ماند و به فرهنگ و باور دینی و ملیت خویش همچنان وفادار است و اشغالگری های بیگانه نتوانسته این ملت را نابود سازد و یا حتی پایه های اعتقادی آن را متزلزل کند.

با فروپاشی امپراتوری یونان، در قاره اروپا حکومت جدیدی شکل گرفت که امپراتوری روم نامیده می شد که ضربه نهائی را بر پیکر امپراتوری یونان وارد آورد و آن را به کلی نابود ساخت.

البته این روندی نبود که در یکی دو سال انجام شود، ولی عاقبت امر امپراتوری یونان مضمحل شد و امپراتوری روم در اروپا جایگزین آن گردید و همه سرزمین هائی را که یونان به اشغال در آورده بود، جزو متصرفات خویش ساخت.

بلدین سان، سرزمین اسرائیل، سوریه و لبنان امروز و همچنین آسیای صغیر (ترکیه امروز) و سرزمین های دیگر به دست رومیان افتاد. این امپراتوری جدید، اکثر مناطق قاره اروپا و همچنین شمال آفریقا را دربر می گرفت.

امپراتوری روم با این همه تصرفات، به صورت همسایه ایران درآمد. در آن دوره در امپراتوری ایران خاندان اشکانیان حکومت می کردند.

تسخیر سرزمین سوریه و اسرائیل تقریباً در سال ۶۳ پیش از میلاد توسط امپراتوری روم صورت گرفت - یعنی ۶۳ سال پیش از ظهور حضرت عیسی مسیح. ولی والی ها یا استاندارانی که بر سرزمین اسرائیل حکم می راندند، مرکز فرمانروائی خود را در سوریه قرار داده بودند و ظاهراً کمی از خاک اسرائیل دور بودند و تا اندازه ای اجازه می دادند که یهودیان از نوعی خودگردانی در اداره امور سرزمین خویش برخوردار باشند - نه استقلال و خودفرمانی کامل، بلکه خودگردانی و خودمختاری.

این خودگردانی تا حدودی باعث شد که شیوه حکومتی تازه ای در سرزمین اسرائیل به وجود آید که "حکومت کاهنان" نامیده می شود. کاهنان که خدمتگزاران معبد مقدس یهود بودند، نه آن که یک نظام کاملاً مذهبی به وجود آورند، ولی بر اجرای قوانین و شریعت یهود بیشتر پای می فشردند و در اوائل از خودمختاری محدود سیاسی و ملی نیز برخوردار بودند.

ولی شوربختانه وضع به این ترتیب باقی نماند. البته برخی از فرماندهان و فرمانروایان رومی تا حدودی لیبرال بودند و سازش داشتند و می گفتند که نمی خواهند بی جهت برای خویش دردسر درست کنند.

آن ها می گفتند: یهودیان می توانند به زندگی خود ادامه دهند و آئین های خود را همچنان به جای آورند، منتهی باید خراجگزار امپراتوری روم باشند و به فرمانبرداری از ما ادامه دهند - ولی ما هم متقابلاً آن ها را زیاد آزار نخواهیم داد.

همان گونه که در یکی از سخنان پیشین گفتم، دگراندیشی های دینی در بین یهودیان، از دوران تسلط ایران بر این سرزمین آغاز گردید.

گفتیم که پادشاهان ایرانی در دورانی که سرزمین اسرائیل در تسلط ایرانیان بود، در امور دینی و سنتی یهودیان دخالت نمی کردند و به آن ها آزادی داده بودند و این آزادی موجب شد که جریان های فکری جدیدی در خاک اسرائیل و در میان یهودیان ریشه بدواند. تنها شرط آن بود که یهودیان به وفاداری نسبت به امپراتوری ایران ادامه دهند و دست به شورش و آشوب نزنند.

یادآوری می کنم که در دوران ایرانیان، اوضاع در سرزمین اسرائیل کاملاً آرام بود و هیچگاه شورش و ناآرامی رخ نداد. یهودیان به حکومت ایران وفادار بودند و ایرانیان نیز به حمایت و پشتیبانی از یهودیان ادامه می دادند.

یهودیان خود را دوست ملت ایران در این سرزمین می دانستند.

رومی ها وقتی بر سرزمین اسرائیل مسلط شدند، نوعی سیاست کجدار و مریز در پیش گرفتند و نوعی خودگردانی به یهودیان در اداره کردن امورشان اعطا کردند و کاهنان مدیریت امور مردم را به دست گرفتند.

بلدین سان، امپراتوری عظیم روم، که بخش عمده ای از سرزمین های دور و نزدیک را به تصرف درآورده بود، عملاً پذیرفت که سرزمین اسرائیل به ملت یهود تعلق دارد و یهودیان می توانند نوعی خودگردانی داشته باشند.

رومی ها به خوبی پی بردند که ملت یهود نسبت به سرزمین پدری خود عشق می ورزد و چنین ملتی را نمی توان از نظر عرق ملی و اعتقادات و باورهای دینی از این سرزمین جدا کرد و صلاح رومیان است که با چنین ملتی کنار آیند و همین کار را نیز کردند.

ولی همان گونه که در مورد تاریخ ملت ها می دانیم، والیان و فرمانروایان و حتی پادشاهان، همیشه افراد خوبی نبوده اند - و در همین دوره نیز ما با فرماندهان و فرمانروایانی از میان رومیان در این منطقه برخورد می کنیم که رفتاری خشن داشتند، ظلم و ستم روا می داشتند و می خواستند دخالت فعال و گسترده ای در زندگی مردم سرزمین های تحت تسلط خود داشته باشند و ایمان و باور دینی و آئین های فرهنگی آنان را تغییر دهند.

این جا بود که همانند دوران یونانیان، که ملت اسرائیل ناچار شد به پا خیزد و از ارزش های معنوی و ملی و فرهنگی خود دفاع کند، در دوره رومی ها نیز دوبار یهودیان دست به شورش زدند و علیه حکومت ستمگر قیام کردند: یکی به پاخیزی رهبری با نام شیمعون برگیورا (שמעון בר-גיורא Shimon Bar-Giora) و دیگری قیامی که برکوخبا (בר-כוכבא Bar-Kokhba) رهبری آن را به دست گرفت.

قیام برگیورا چند سالی پس از اشغال سرزمین اسرائیل توسط رومی ها آغاز گردید. شوربختانه در این شورش شمار زیادی از یهودیان جان باختند. این به پا خاستگان افراد نسبتاً کمی بودند که ابرقدرت زمان را به چالش کشیده و علیه آن قیام کرده بودند و سرکوب آنان امری حتمی به نظر می رسید.

با این همه، مجلس شورای دینی یهودیان با نام "سنهدرین" (סנהדרין Sanhedrin) نیز که در واقع مجمع قانون گذاری یهودیان بود و از استقلال محدودی برخوردار می شد، تصمیم گرفت به شورش برگیورا علیه رومیان به پیوندد.

پرسش - لطفا بیشتر توضیح دهید که به چه علت یهودیان علیه حکومت اشغالگر رومیان دست به شورش زدند؟

پاسخ - توجه داشته باشید که خاک اسرائیل سرزمین مقدس است. اورشلیم پایتخت اسرائیل خاک مقدس است. در چنین وضعی، وقتی حاکمان رومی در امور مذهبی یهودیان دخالت های ظالمانه می کردند و سربازان رومی آزادانه وارد اورشلیم شده و به رفتارهایی دست می زدند که قداست این خاک را خدشه دار می ساخت، وقتی به تدریج مجسمه های خدایان خود را می آوردند و آن ها را در جای جای معبد مقدس نصب می کردند، همان بیت المقدسی که با نام "معبد دوم" با یاری ایرانیان ساخته شده بود تا یهودیان بتوانند آزادانه آئین های دینی خود را به جای آورند، این ها همه موجب شد که یهودیان به شدت خشمگین و معترض گردند و ناچار شوند دست به شورش بزنند.

یادآوری می کنم که رهبری این شورش را شخصیتی با نام شیمعون برگیورا به عهده داشت و سنهدرین نیز که مجمع قانونگذاری یهود بود از او پشتیبانی می کرد.

در این جا باید توضیح دهیم که "سنهدرین" نه تنها مرکز قانونگذاری بود، بلکه ستاد فرماندهی ارتش نیز محسوب می شد.

همین نهاد بود که شماری از فرماندهان با تجربه نظامی یهودی را برگزید و آن ها را به نقاط مختلف کشور فرستاد.

من بر این نکته تاکید می گزارم به خاطر آن که می خواهیم به شخصیتی اشاره کنم که نام و وجود او برای تاریخ ملت یهود بسیار ارزشمند است. سخن از فردی است که فرزند یک کاهن بوده و فرماندهی ناحیه گالیل در شمال اسرائیل به وی سپرده شده بود که با لشگریان رومی وارد نبرد شد.

او در زبان عبری "یوسف بن متتياهو" (יוסף בן מתתיהו Joseph ben Matityahu) نامیده می شد که البته با "متتياهو سالخورده" در دوران قیام حشمونائیم فرق می کند و برخلاف او یک فرد جوان بود که تقریباً ۲۵ سال داشت و در زبان رومی او را "یوسفوس فلاویوس" (Iosifus Flavios) می نامیدند.

فلاویوس با آن که در یک مقطع زمانی نتوانست در برابر یک هنگ نیرومند و چند هزار نفری از سربازان رومی ایستادگی کند و به دفاع از نواحی شمالی اسرائیل در "گائیل" بپردازد، از روی ترس به رومیان پیوست و به ملت خود خیانت کرد.

فلاویوس خود را در اختیار رومیان گذاشت و به آنان تسلیم شد. به همین علت است که در تاریخ یهود چنین فردی را نکوهش می کنند و او را محکوم می دانند، ولی از سوی دیگر به تقدیر از او می پردازند و برایش احترام قائل هستند و از او با نیکی یاد می کنند - و این همه به خاطر آن که یوسفوس فلاویوس به تدوین یک کتاب تاریخ پرداخت و رویدادهای چند صد سال پیش از میلاد و پس از میلاد مسیح سرزمین یهودیان را به رشته تحریر کشید.

این کتاب به زبان لاتین نگارش یافت و شامل مهمترین رویدادهای عهد عتیق بود و به صورت یک کتاب قطور درآمد که ارزش تاریخی بسیار دارد.

در یک کلام می توان گفت که اگر یوسفوس فلاویوس به نگارش کتاب تاریخ خود نمی پرداخت، یهودیان نمی توانستند به بخش مهمی از سرگذشت ملت خود دسترسی داشته باشند و طبعاً ما از رویدادهائی چون خیزش "مکابی ها" و بسیاری وقایع دیگر بی اطلاع می ماندیم.

همه دانسته های ما درباره دوران تسلط یونانیان و وقایعی که رخ داد برگرفته از کتاب تاریخ فلاویوس است. اوست که در کتاب خود تشریح می کند که چگونه امپراتوری نوحاسته روم توانست امپراتوری نیرومند یونان را منقرض کند.

در کتاب فلاویوس حتی به وقایعی اشاره شده که در دوران خاندان اشکانیان در ایران رخ داده بود.

همین فلاویوس است که در کتاب خود اشاراتی نیز دارد در مورد ظهور گروه ها و دسته هائی که بعدها از داخل آن ها حضرت عیسی مسیح ظهور کرد و حواریون او پایه گذار نوعی یهودیت تازه شدند که بعدها نام "مسیحیت" بر آن نهاده شد و از یهودیت فاصله گرفت و کاملاً از آن جدا شد.

اگر اجازه دهید که من احساس شخصی خود را بیان کنم: این دوره یکی از دوران های مهم و جالب و سرنوشت ساز یهودیان است که در سرگذشت آنان با نام "قرون وسطی" از آن یاد می شود.

نام دیگر این دوران "دوره میثنا" می باشد و این دوره ای است که رومی ها حکومت را به طور کامل در سرزمین اسرائیل به دست گرفتند و در ساختار سیاسی کشور یهود فترت ایجاد گردید و گرچه سنهدرین همچنان وجود داشت و فعالیت می کرد، ولی بسیار ضعیف شده و تحت نفوذ و تاثیر حکومت روم قرار داشت.

در این دوره است که گروه‌هائی با نام "فریسی‌ها" و "ایسی‌ها" و "صدوقی‌ها" و دیگران ظهور می‌کنند که از فرقه "ایسی‌ها" فردی با نام یوحنا (یحیی) تعمید دهنده (יוחנן המטביל John the Baptist) به پا می‌خیزد.

"ایسی‌ها" فرقه‌ای بودند که باور داشتند بهتر است با امپراتوری روم درگیر نشوند و با آن اصطکاکی نداشته باشند.

گفته می‌شود که در جریان قیام فاجعه بار برگیورا علیه ارتش اشغالگر روم، حدود یک میلیون نفر یهودی کشته شدند و تعداد زیادی نیز به اسارت برده شدند. از این رو "ایسی‌ها" به این باور رسیده بودند که بهتر است دست زن و کودک خود را بگیرند و به بیابان بروند و در آن جا زندگی کنند و در غارها سکنی‌گزینند و نوعی زندگی اشتراکی برقرار سازند.

"ایسی‌ها" در نقاط خشک و بایر نزدیک دریای نمک (بحرالمت) در غارها زندگی می‌کردند. البته من نمی‌خواهم بگویم که این افراد تارک دنیا بودند، زیرا ازدواج کرده و دارای فرزند بودند. آن‌ها به کار می‌پرداختند و حتی تولید می‌کردند، ولی به هیچ وجه حاضر به ثروت اندوزی نبودند و نمی‌خواستند صاحب مال شوند.

افراد این گروه در آن دو هزار سال پیش به حالت اشتراکی و دسته جمعی زندگی می‌کردند که شباهت به "کیبوتص" امروزی داشت؛ یعنی همان آبادی‌های اشتراکی که در یک صد سال اخیر در سرزمین اسرائیل برپا گردیده است. از میان همین گروه بود که یوحنا (یحیی) تعمید دهنده برخاست.

او افرادی را که شایسته عضویت در گروه "ایسی‌ها" تشخیص داده می‌شدند، در آب‌های رود اردن غسل و تعمید می‌داد که یکی از همین غسل‌شدگان توسط یوحنا (یحیی) فرد جوانی به نام "یشو" یا "عیسی" بود. عیسی جوانی بود که در بیت اللحم چشم به جهان گشود و در شمال اسرائیل بزرگ شد و خانواده اش ساکن شهر ناصره بودند. با این غسل و تعمید بود که "عیسی" نیز وارد گروه "ایسی‌ها" گردید - این اقدامی بود که تاریخ جهان را در سال‌ها و قرن‌های پس از آن به کلی دگرگون ساخت.